

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۰۲/۰۳

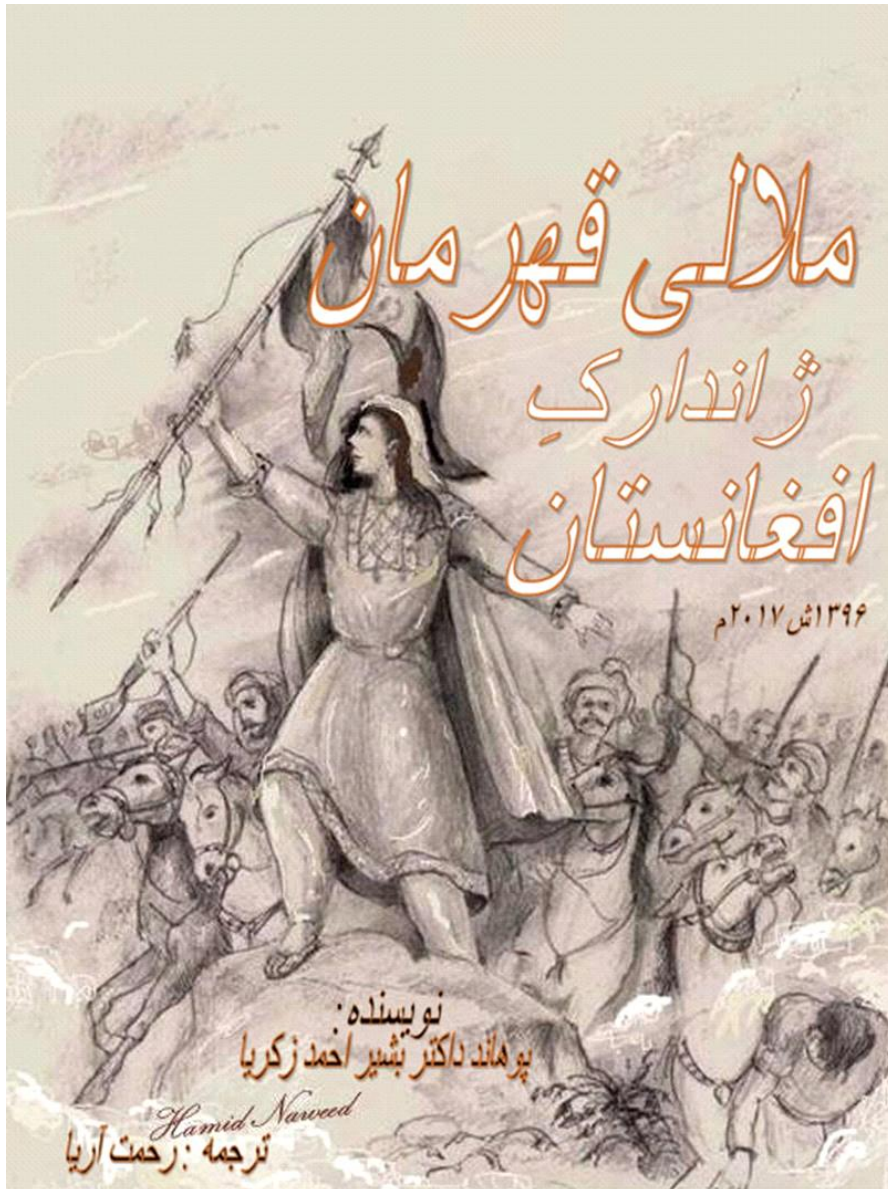


پوهاند بشیر احمد زکریا

ترجمه: رحمت آریا

ملالی قهرمان

ژان دارک افغانستان
ناول تاریخی (قسمت دوم بخش پنجم)



د پانو شمیره: له ۱ تر ۹

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنې د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکې په خیر و لولئ

قسمت دوم

بخش پنجم :

درین جا میخوایم روی جزئیات مزید چگونگی آغاز جنگ دوم افغان - انگلیس روشنایی ببندازم. فصل خزان سال ۱۸۶۸م بود که شیر علیخان خود را منحیث امیر/پادشاه بر اورنگ کابل تثبیت کرد. علی الرغم داشتن چندین شکایت علیه برتانویها مانند حمایت غیر خویشندانانه به رقبای او و غیره، امیر شیرعلیخان سعی نهایی نمود تا با همسایه در به دیوار خود برتانیه در هندوستان روابط نهایت گرم و صمیمی داشته باشد. در سپتمبر سال ۱۸۶۸م امیر شیر علیخان عنوانی گورنر جنرال هندوستان سر جان لارنس، نامه پیرامون موفقیت خود و علاقمندی اش نسبت به داشتن روابط نهایت دوستانه با دولت برتانیه نوشت. لارنس به تاریخ دوم اکتوبر سال ۱۸۶۸م به جواب نامه مزبور چنین نوشت :

«نامه تان در رابطه با مطلع ساختنم پیرامون عودت مصوون تان به کابل و اعاده سلطنت تان برایم موصلت ورزید. من به جلالتماب اعلیحضرت شما موفقیت تانرا تبریک می گویم، که یگانه محصول تهور، توانایی و استقامت شما در این راستا می باشد. با کمال ارادت متمنی ام که جناب اعلیحضرت شما حالا قادر به اعاده مجدد صلاحیت و اقتدار تان شوید. باورمندم که شما در برابر آنانیکه علیه شما متصل به جنگ شده اند برخورد مدارا آمیز خواهید کرد، بخصوص زمانیکه این باور موجود باشد که آنها تحت تأثیر احساسات از دست دادن موقف شان قرار گرفته و مسیر حوادث آنها را بدان جهت سوق داده بودند و عمدتاً اینکه آنان میتوانند برایتان تضمین وفا داری بیشتر نمایند. در این مورد، اعلیحضرت شما از روی مهربانی و سخاوت بهترین شیوه تثبیت اقتدار تانرا در سر تاسر حاکمیت تان روی دست خواهید گرفت. همیشه این نکته مایه اندوه من بوده است که خانواده پدر شما امیر دوست محمد خان باید دسته های رقیبی را از فعالیت باز می انداختند که متوسل به جنگ داخلی شده بودند، و همین ها عامل از بین بردن تعداد زیاد از سران متهور و بصورت عام باعث تضعیف قدرت افغان ها شدند. باورمندم که جناب اعلیحضرت شما از طریق اعمال همین مزایای عالی، مهربانی، بینش و اداره خوب قادر به اعاده صلح و شکوفایی در کشور تان شوید. من نه تنها حاضر به حفظ پیمان مؤدت و حسن نیتی که اساس آن به نمایندگی از دولت برتانیه بین خودم و امیر دوست محمد خان گذاشته شد استم بلکه بالا تر از آن علاقمند استحکام مزید این پیمانها می باشم.»

درین مقطع زمانی شکل سرحدات با افغانستان از دیدگاه یک تعداد سیاستمداران انگلیس قناعت بخش به نظر نمی رسید. مکاتب فکری مختلف در مقاطع مختلف زمانی بخاطر دفاع از هندوستان به وجود آمدند. یکی از این مکاتب بنام «مکتب قهقراپی»^۱ یا پالیسی عدم مداخله یا «مترصد منتظر»^۲ لارنس بود که بعد از «بغاوت هندوستان» طی سالهای ۱۸۵۷ - ۱۸۵۸ م پدیدار شد، این پالیسی تا حدی پیشرفت که از بازگرداندن تمام اراضی بین السرحدی اشغالی افغانستان که بوسیله برتانیه اشغال شده بودند جانبداری میکرد. یک تعداد سیاستمداران شهیر و برجسته انگلیس از این پالیسی حمایت میکردند و شخصیت عمده در بین این همه سرجمز کواترام^۳ بود که در بخشی از یادداشت رسمی خود چنین نگاشته است: «... حقیقت این است که سرحد طبیعی و غیر قابل نفوذ امپراتوری هند اندس بود.»

طرفداران مکتب دیگر بنام «مکتب پیشرو/ فارورد»^۴ پالیسی «یاد شدند که طرفدار تحت انقیاد در آوردن تمام زون قومی بودند که بعد ها بنام ولایت حد شمالغربی^۵ یاد شد و نیز ایجاد "حد فنی" به اساس طرح پیشنهادی سر مارتیمر دیورند^۶ توأم با توسعه خطوط ترانسپورتی ریل از میان کمر بند ساحات قبائیلی بود که آنرا در اتحاد دوستانه دگرگون نه شدنی با افغانستان متحد می ساخت، و این پالیسی بر حول اجتناب از مداخله یا تهاجم می چرخید. معهذاً، " فارورد پالیسی در بُعد وسیع خود سربسته دلالت بر کنترل فعال امور افغانها و توسعه قلمرو نفوذ برتانوی ها تا حدود دریای اکسوس میکرد. حتی یکعده با این پالیسی تا حدی پیشرفتند که ب فکر یک جنگ تمام عیار و جذب کامل افغانستان

1 - Backward School

2 - masterly inactivity

3 - Sir James Outram: متولد ۲۹ جنوری ۱۸۰۳ و متوفی ۱۱ مارچ ۱۸۶۳ م. یکی از جنرالان مشهور نظامی انگلیس که در سرکوب بغاوت سال ۱۸۵۷م نقش عمده داشت. - م

4 - Forward School

5 - North West Frontier Province (NWFP)

6 - Sir Mortimer Durand

در حلقه امپراتوری هند برتانوی شدند و تصور میکردند که افغانستان را نیز مانند اراضی سیکها در خود همچنان حل کنند که بعد از سه جنگ با امپراتوری، سرزمین شانرا از آن خود ساخته بودند. یکی از اعضای هیئت مشورتی دولت سر هنری ولسن^۷ در جولای سال ۱۸۶۸م خلاصه صورت یک جلسه را نوشت که طی آن نامبرده هوا داری و پیشینیانی خود را از "فارورد پالیسی" نشان داده بود، حتی سخنان ولسن باز هم نرمتر از یادداشت های فکری دیگری بود که بعد ها پدید آمدند. ولسن طی این نوشته خود صرف بر اشغال کویته و کنترل تنگی بولان، اتحاد و رابطه نزدیک با امیر افغانستان، ایجاد امکانات برای ارسال نماینده دائمی برتانیه در کابل و اعطای سببایدی سالانه به امیر تأکید میکرد. لارد لارنس مخالفت شدید خود را علیه این پیشنهادات نشان داد. لارنس معتقد بود که هر شکل مداخله در امور افغانستان منجر به انقطاع و گسیختن میشود. وی حتی دیگر به این باور نبود که بخاطر تحت نظر قرار دادن روسها بالای آکسوس با امیر داخل نزاع و کشمکش شود. وی علناً اظهار کرد که «این خیلی نابخرانه، غیر معقول و تصور غیر سیاسی خواهد بود اگر واقعاً روسها بخواهند و مایل به حمله جدی بالای هندوستان باشند مشکلات و موانع افتیده در سر راه شانرا کمتر در نظر بگیرند.» وی به این باور بود هر کسی، خواه روس باشد خواه برتانوی ها، افغانها دشمن شان خواهد بود و جانب مقابل دیگر شانرا به مثابه نجات دهندگان شادباش و تحسین خواهند گفت! پالیسی لارنس «مترصد منتظر و عدم مداخله» بوسیله جانشینان بعدی او لارد مایو و لارد نارت بروک با اندک اصلاحات و تغییرات کوچک عیناً تعقیب گردید. چیز غیر متوقّعه که بعد بوقوع پیوست آن بود که پیشگویی های لارنس زمانی به حقیقت پیوست که وزیر خارجه لارد سالیسبری و نایب السلطنه جدید لارد لیتن پالیسی لارنس را معکوس ساخته و چنگ به پالیسی خشن «فارورد پالیسی» انداختند.

لارد لارنس در جنوری سال ۱۸۶۹م تقاعد کرد ولی قبل از عزیمتش به لندن علاقه داشت که دوست خود امیر شیرعلیخان را ملاقات نماید، ولی امیر شیرعلیخان چنان با مشکلات داخلی روبرو بود که زمینه چنین دیدار برایش مساعد نه شد. لارد مایو که جانشین لارد لارنس شده بود بخاطر کسب اطمینان امیر شیرعلیخان ناراضی، او را در مارچ سال ۱۸۶۹م به امباله دعوت نمود تا روی علایق و منافع مشترک جانین بحث کنند. کنفرانس امباله با تمام دبدبه و مقتضیات شکوه و جلال شرقی دائر شد. در این کنفرانس اکثر شهزاده ها و مهاراجه های تحت حاکمیت برتانویها شرکت کردند. پادشاه افغان از خوشی چنان در پوست نمی گنجید که از فرط وجد و خوشی با صدای بلند گفت، «حالا حقیقتاً بخود باورمندم که پادشاه است!» لارد مایو به خواسته ها و نگرانیهای شیرعلیخان پی برد. امیر به پیشروی های سریع روسیه در آسیای مرکزی اشاره نمود که زنگ خطر بزرگی به افغانها بود، و اینکه امیر هرگز بالای هیچ نوع تضمین قصد صلح آمیز روسها بطرف افغانستان اعتماد نمی کند و خواستار یک اتحاد واضح و روشن با دولت برتانوی بود. امیر خواهان تضمین سرحداتش در برابر کشور گشایی بلا وقفه روسها، برسمیت شناختن اخلاف او به مثابه امیران کابل و بخصوص فرزند دلخواهش عبدالله جان منحیث ولیعهد بلافصل به تخت خود بود که لارد مایو این پیشنهادات را کاملاً منطقی و معقول قلمداد کرد. ولی، لارد مایو نمی توانست هیچ نوع تضمین دوستی، کمک مادی و عدم مداخله در امور داخلی افغانستان، بدون تأکید بر مستقر ساختن افسران رسمی برتانوی در هرات، کندها و کابل که بالاتر از تضمین لارد لارنس باشد، بدهد. لارد مایو به امیر شیرعلیخان رُک و راست گفت که ترس اوشان از یورش روسها بی اساس است، و هیچ عسکر برتانوی تحت هیچ نوع شرایطی نمی تواند از سرحدات وی عبور کند تا امیر را در برابر دشمن شان کمک کند و برتانیه مفید به هیچ نوع پیمانی نیست تا به خانواده امیر علیه دشمنان خارجی او و یا " مدعیان تاج و تخت او - مؤلف" کمک و حمایت کند. یگانه اطمینانی که به امیر داده شد که " اگر هر نوع مبادرت و قصدی بخاطر سرنگونی سلطنت امیر صورت گیرد" دولت برتانیه " به آن به ناخوشنودی عمیق خواهد نگریست."

سپس امیر شیر علیخان هم از کنفرانس امباله و هم از کنفرانس متعاقب آن سیمله خیلی نا امید شد. امیر در بازگشت خود به افغانستان تمام انرژی خود را صرف تطبیق پلنهایش برای ریفورم های کشور کرد، ریفورمهای که بخاطر جنگ داخلی به تعویق افتاده بودند. امیر دست به تطبیق ریفورمهای زد که لست آنرا برایش سید جمال الدین در سال ۱۸۶۹م قبل از اینکه در نتیجه فشار های سیاسی پنهان در دربار سلطنتی به تبعید برود، سپرده بود.

اولین گامی را که امیر برداشت تنزیل قدرت سران قومی سرکش بود، دوم: ایجاد یک لشکر مسلکی با تنخواه، سوم: تربیت نظامیان لشکری در امتداد خطوط معاصر، چهارم: ایجاد فابریکه ها بخاطر تولید توپها، تفنگها و انواع مختلف تجهیزات نظامی، پنجم: ایجاد شورای مشورتی بزرگان تحت نظارت سه تن عصمت الله، ارسلان «غزلی» و حبیب الله «وردک» که اداره و تنظیم این شورای را به عهده داشتند، ششم: امیر برای بار اول ماشین چاپ آورد و اولین جریده افغان «شمس النهار - یعنی آفتاب صبحدم» را در سال ۱۸۷۳م نشر کرد، هفتم: برای اولین بار در کشور سیستم پوستی را ایجاد کرد، هشتم: اولین اکادمی نظامی را به استادی جنرالان متجرب و متقاعد از هندوستان و

7 - Sir Henry Rawlinson

همچنین اولین پوهنتون برای تحصیلات عالی را ایجاد کرد، و نهم: امیر شیر علیخان برای اولین بار تحت زعامت یک صدر اعظم، کابینه وزیران را ایجاد کرد. اولین حکومت متشکل از شخصیت های ذیل بود:

صدر اعظم: سید نور محمد شاه (فوشنجی)
وزیر جنگ: حسین علیخان (سر قوماندان اعلی)
وزیر امور خارجه: ارسلان خان (غزلی)
وزیر امور داخله: عصمت الله خان (حشمت ملک)
وزیر مالیه: مستوفی حبیب الله خان (وردک)
وزیر خزانه: احمد علیخان (تیموری)
سرکتر جنرال: میرزا محمد حسن خان (سرمنشی)

دقیقاً همانروزیکه لارد مایوی همدل و همنوا مشتاقانه با امیر شیر علیخان در امباله ملاقات داشت سفیر روس مقیم لندن برونو^۸ به نمایندگی از وزیر خارجه روس شهزاده گورخ چاکوف^۹ به حکومت برتانوی اطمینان داد که روسیه این نکته را برسمیت شناخته است که سر تا پای افغانستان مجموعاً خارج از ماورای حوزه نفوذ روس باشد. وزیر خارجه برتانیه کلیرندن^{۱۰} پیشنهاد صحبت روی ایجاد یک زون طبیعی در آسیای مرکزی را کرد تا حوزه نفوذ هر دو امپراتوری را به اندازه کافی از هم دور داشته باشد. آنچه را که کلیرندن در ذهن داشت عبارت بود از زون شمال دریای اکسوس، که منظور از آن نگهداشت استقلال خانان واقع در شمال دریای «آمو-م» بود. زمانیکه مذاکرات در مورد موضوع ایجاد چنین زونی به درازا کشید، از نتایج مذاکرات واضح شد که منظور روسها افغانستان بوده تا منحیت چنین زون برسمیت شناخته شود. این مذاکرات در سال ۱۸۷۳م به پایان رسید. این مذاکرات متضاد با این وضعیتی بود که گورنر جنرال نارت بروک با «سید-م» نور محمد «شاه-م» صدراعظم توانا و نهایت قادر افغان در جون سال ۱۸۷۳م در سیمله ملاقات کرد. حکومت امیر شیر علیخان با تعیین سرحدات شمالی افغانستان توسط گولدسمید^{۱۱} و حکمیت او در حد بخشی مفت و مجانی سیستان به فارس ناراض بود زیرا فارس آنرا پنهانی و دزدانه قاپیده بود. امیر شیر علیخان از طریق نماینده خود به صراحت واضح ساخت با وجودیکه وی در باره موضوع سیستان که به فارس بخشیده شده شدیداً نا امید و ناراضی است و قسمت اعظم ساحه مورد دعوی افغانستان به رقیب افغانستان بخشیده شده است باز هم امیر علاقمند دوستی و کمک جانب برتانوی می باشد. با توجه به این موقف امیر، بعضی ها به این نظر اند که امیر شیر علیخان از نتایج کنفرانس سیمله کلاً و دایماً بیگانه و ناخوشنود شده بود. اساساً به وی گفته شد که نظریات شان متکی به حقایق و شهود نبوده معهدا جانب برتانوی پیشنهاد دادن بیست هزار تنگ به اضافت یکمقدار هنگفت پول را برایش کردند. چهار سال بعد وزیر امور خارجه نور محمد در امباله اصرار کرد که شیر علیخان هرگز بیگانه نه شده است. وقتیکه به امیر شیر علیخان اسلحه متذکره داده می شد، امیر از گرفتن پولی که در اختیارش گذاشته بود بخاطری ابا و ورزید که مبادا برتانویها طی مذاکرات شان تقاضای توافق امیر بر جابجایی جواسیس شان در افغانستان را تقاضا نمایند. در سال ۱۸۷۴م بینامین دیزرائیلی بار دیگر صدر اعظم برتانیه کبیر شد و سیاست "عدم مداخله در امور افغانستان" به پایان رسید.

رقابت امپریالیستی انگلو- روسی منتج به عقیم ماندن تعداد کثیر ریفورمهای امیر شده بود، توقف این رقابتهای چیزی بود که امیر از دیر ها بدین سو خوابش را در سر می پروراند. امیر شیر علیخان از خانم اول خود دو فرزند داشت، سردار محمد یعقوب و سردار محمد ایوب، مادر این دو فرزند امیر مربوط قبیله مهمند بود. بعد، امیر با دختری نهایت زیبا و جوانی بنام هاجره ازدواج کرد که دختر یکی از سرداران بارکزیی سردار پردلخان بود، امیر از هاجره صاحب یک فرزند شد و نامش را عبدالله جان گذاشتند. امیر در اثر پا فشاری و لجاجت این ملکه جوان که دلربایی ها و طنازی هایش را نمی توانست نادیده بگیرد مجبور شد با صدور یک فرمان شاهی عبدالله جان را وارث قانونی و مشروع سلطنت خود اعلان نماید. فرزند بزرگ امیر، یعقوب خان که ولیعهد بر حال بود و بعد از مرگ امیر باید ورثت مشروع سلطنت می شد به خشم آمده گریز پنهانی را برگزیده و در سال ۱۸۷۰م به فارس فرار کرد که برادر سکه خود ایوب خان را نیز با خود یکجا برد. یعقوب خان دوباره از فارس به وطن عودت کرد، و در سال ۱۸۷۱م هرات را تسخیر و امیر نشینی خود مختار خود را اعلان نمود.

8 - Brünow

9 - Prince Gortschakov

10 - Clarendon

11 - Goldsmid

موافقت نامه اکتوبر سال ۱۸۷۲م انگلو - روس که سعی بر ترسیم جزئیات سرحدات شرقی افغانستان می نمود هرگز و در مجموع به وضوح صراحت ندارد. هر چند این موافقتنامه تعیین حدود سرحدی صراحت ندارد باز هم روی یک نکته توافق نموده است که خط سرحدی قلمرو امیر آمو دریا «دریای آکسوس» الی خواجه صالح می باشد. سر انجام در فیبروری سال ۱۸۷۳م دولت تزاری روسیه بدخشان وواخان «مناطق اسبق قلمرو افغان» را دوباره به امیر سپرده و رسماً از جمله «خاکهای افغانستان» برسمیت شناخته شد.

چنانکه در فوق ذکر کردیم، تا زمانیکه لارد لارنس و لارد مایو موجود بودند و امیر شیر علیخان با هر دو روابط شخصی عالی دوستانه و حسن نیت داشت، امیر خود را تا حد زیاد مصوون و خاطر جمع احساس میکرد. ولی بعد از ترور لارد مایو و استعفای جانشین اش لارد نارت بروک به اساس اختلاف نظر با «فارورد پالیسی» صدر اعظم دیزرائیلی صورت گرفت و با انتصاب نایب السلطنه لارد لیتن در نوامبر سال ۱۸۷۵م، امیر شیر علیخان بر بخت بد خود لعنت فرستاد، زیرا خود را از حدود سرحدات شمالی بوسیله خرس و از حدود سرحدات شرق و امتداد جنوبی خویش بیشتر معروض به خطر و تهدید شیر احساس میکرد. در همین سال حکومت روس یک جاسوس مسلمان خود را منحیث نماینده خود «به کابل - م» فرستاد، درست مثل برتانوی ها که از زمان سلطنت دوم امیر دوست محمد خان از سال ۱۸۴۳م به بعد فرستاده بود. اشغال کویته بوسیله لشکر برتانوی لارد لیتن در جنوب افغانستان حاکی از شگون بدی تطبیق همان «فارورد پالیسی» بود که به سرعت در حال پیشرفت بود. با پیشرفت فتوحات لشکر روسی که بصورت بلا وقفه تا حدود سرحدات شمالی افغانستان در حالت تقرب بودند، امیر شیر علیخان پیشنهادات تازه برتانیه را مبنی بر قبولی نمایندگان برتانوی در افغانستان توأم با شک و ظن فزاینده خوش آمدید گفت. در جنوری سال ۱۸۷۷م امیر شیر علیخان یک هیئت افغانی را تحت زعامت صدر اعظم متجرب خویش سید نور محمد شاه به پشاور فرستاد تا با نماینده برتانیه سر لوئیس پبلی ۱۲ ملاقات نماید. سر لوئیس پبلی و صدراعظم افغان سید نور محمد شاه علی الرغم بیماری عاید حال شان سلسله ملاقات های شانرا با هم دوام دادند. صدر اعظم افغان سید نور محمد شاه خان با احراز موقف راسخ، مُصِر و ثابت روی این نکته تأکید مزید میکرد که مردم افغانستان آماده پذیرش نمایندگی هیئت برتانوی نیست مگر اینکه برتانیه تضمین مصوونیت هیئت شانرا را در فضای حاکم و از قبل موجود احساسات ضد برتانوی میان افغانها و جنایاتی را که «لشکر انتقامجوی برتانیه» بعد از شکست لشکر شان طی جنگ اول افغان - انگلیس سالهای ۱۸۳۸ - ۱۸۴۲م مرتکب شده بود، نماید.

اگر فشار امپراتوری برتانیه از شرق رو به تزايد بود، از شمال هم امپراتوری تزاری روسیه خواستار توجه و امتیازات مساوی از امیر افغان بود. همانگونه که قبلاً از ملاقاتم با گورنر جنرال جدید ترکمنستان فون کفمان در تاشکند یاد آوری نمودم، نامه های پیهم و متواتر وی طی سالهای دهه ۱۸۷۰م به دربار امیر شیر علیخان موصلت میکرد.

«گورنر جنرال روسی ترکمنستان، جنرال کنستانتین پیتروویچ فون کفمان بتاریخ ۲۳ مارچ سال ۱۸۷۰م طی نامه هشداریه خود به سمع امیر شیر علیخان میرساند که، « شما باید مطلع باشید که عبدالرحمن خان فرزند مرحوم امیر افضل خان که قبل بر این بر بلخ و تمام شهر های مربوطه آن حکمرانی داشتند حال به تاشکند رسیده اند. من نماینده پادشاه سفید نیرومند، مقتدر و ثروتمند، وکیل و حاکم این منطقه استم. من به شخصیت متذکره، ارادت و احترام خویشرا ابراز کرده ام. در مورد موجودیت این سردار افغانها در این مقطع تفسیر و تأویل نه کنید. بنابراین، شما را بوسیله نامه مطلع میسازم... امپراتور خود میان سلاطین دولتین عالییه افغانستان و روس در ترکمنستان، بخارا و در کل، حد و حصر خود را ندارند.... همانگونه که امپراتور ما بطور طبیعی به افراد معروض به بدبختی و مصایب تحفظ عنایت می فرمایند، پیش از فرا رسیدن شخص یاد شده عبدالرحمن به اینجا، از طریق نامه ی او را مطلع ساختم که او نه باید بخاطر جنگ با شما تقاضای مساعدت و کمک نماید... مادامیکه این نامه را شما دستیاب می کنید، بعد از درک دقیق موضوعات فوقاً یاد شده، و اینکه آنرا درست قبول فرمایید، برایم چنان جوابی ارائه فرمایید که مطابق آرزویم باشد، چنان جوابی که مرا راضی ساخته بتواند و نه تنها مدیون شما بلکه از شما خرسند هم شوم...»

سیل نامه های رسمی فون کفمان از طریق امیر بخارا موصلت میکرد، سالانه حد اقل دو تا سه نامه میرسید. من که یک امریکائی بودم باز هم از محتویات این نامه ها میان امپراتوری تزاری، امیر شیر علیخان و نایب السلطنه امپراتوری هند برتانوی محرمانه آگاهی می یافتم، بعد از اقامت طولانی ام در بالاحصار با سردار محمد یوسف خان، خسر امیر شیر علیخان، فضای اعتماد ذات الیبنی میان ما ایجاد شده بود و موصوف محتویات بسیاری از این موضوعات را با من در میان می گذاشت. امیر کابل، به تاریخ پنجم ماه می سال ۱۸۷۰م نامه ذیل را به نایب السلطنه هندوستان گسیل داشتند:

«نامه از جانب فان کوف صاحب گورنر جنرال قلمرو روسی از مدیریت ترکمنستان از طریق اداره حکومتی پادشاه بخارا واصل و در برگیرنده اشارات بر موضوعات وابسته به دولت عالیته جلالتماب شما می باشند. نامه ها به سه زبان مختلف نگاشته شده اند، از اینکه روابط حسنه و دوستانه میان دولتین عالیته ما و برتانیه موجود اند، بنابراین مصلحت پنداشتم تا جلالتماب شما را از تمام اخبار واصله و معلومات از این قبیل مطلع سازم، صورت اصل مکاتیب «که به روسی، انگلیسی و فارسی» نوشته شده اند نیز به شما گسیل است. ترجمه انگلیسی مکاتیب بوسیله سردار محمد یعقوب خان عزیز، شریف و نورچشمانم و مترجمین دولتی صورت گرفته است.»

تا سال ۱۸۷۸م حوادث و سلسله مکاتیب میان سه دولت، تزار روسی، پادشاه افغانستان و امپراتوری برتانوی علیاحضرت کاملاً نرم و ملایم، یکنواخت و بی تنوع با روحیه روابط صلح آمیز میان شان بود. ولی سردی این روابط در پایان سال ۱۸۷۷م با فعالیت روسها و فشار شان بر شمال آغاز شد که آهسته آهسته بر شدت آن افزوده می شد. کمشنر برتانوی مقیم پشاور کابل را مطلع ساخت که آنها به یک هیئت مأموریت ترکی به نمایندگی از امپراتوری عثمانی اجازه داده اند تا به حضور پادشاه افغان شرف یاب گردند و متعاقب آن یک نامه انگلیسی مؤرخ ۱۲ دسامبر به تاریخ ۱۹ دسمبر سال ۱۸۷۷م مواصلت کرد :

«نماینده روس با بساؤل «مشایعت کننده» خود کوتوال کابل محمد اسلم خان بازگشت نمود، نماینده دیگر، سفیر روس، از خانواده بلند و ثروتمند سمرقند شب را با هم گذشتانده و صبح هنگام روانه سرمنزل مقصود شان شدند و نماینده جدید به کابل رسیده و در یک منزل کلان مربوط سردار محمد یوسف خان اقامت گزیده و با توجه لازمه از آن پذیرایی میکنند.» یک راپور ایجنت برتانوی مواصلت کرد و حاکی از آن بود که: گفته میشود که امیر بخارا مردمانی را که در حدود سرحد روسی زندگی می کنند تشویق می کند تا به اقتدار تزار تسلیم شوند. روسها در این روز ها نسبت به امیر بخارا مهربانی و توجه زیاد نشان می دهند؛ علیحضرت با خوبی و مهربانی ظاهری شان چنان احساساتی شدند که هر دو فرزند خود را به تاشکند فرستاد تا زبان روسی سیاست بیاموزند و فون کفمان مواظب مواجب راحت شهزادگان را فراهم خواهد نمود.»

گورنر جنرال لارد لیتن به تاریخ اول مارچ سال ۱۸۷۸م در مشوره با مارکوئیس سالیسیری^{۱۳}، نامه ذیل را عنوانی شیر علیخان فرستاد:

« اخیراً مردی از کابل آمده است، از او پرسیده شد که آیا امیر شیر علی جهاد را آغاز می کند، وی به او گفت که نماینده روس در کابل از دربار گورنر روسی، هر دو منتظر جوابی از سلطان ترک اند، اگر نامساعد بود شاید داخل جهاد شوند.»

به تاریخ پنجم جون سال ۱۸۷۸م خبرنامه محرم عنوانی امیر شیرعلی از پشاور مواصلت کرد:

خبر ورود نماینده روس جنرال ستولیتوف^{۱۴} از سینت پیترزبورگ، هم مقام جنرال کفمان، به منظور ملاقات از کابل در آینده قریب، بوسیله ایجنت روس مقیم کابل به استماع شیر علی رسانیده شده است. قبل از اینکه امیر بخاوه عنوانی کفمان نامه بفرستد، امیر گفته اند که ورود او به کابل برای شان درد سر آور خواهد بود؛ امیر نامه از کفمان بدست آورده اند «و با گفته ایجنت روسی مطابقت دارد و اضافه می کند که امیر باید از نماینده «روس-م» پذیرایی کنند زیرا وی ذریعه فرامین فوری امپراتور فرستاده شده است.»

سر مقاله روزنامه مسکو^{۱۵} مؤرخ ۱۹ جولای سال ۱۸۷۸م بمثابه زنگ خطری بود که ابروان تعجب نائب السلطنه هندوستان و وزیران کابینه اش را بالا انداخت. این مقاله بدون فوت وقت بوسیله یک ایجنت برتانوی به بالا حصار ارسال شد:

برای روسیه وقت آن فرا رسیده است تا نفوذ خود را بالای سر تا سر آسیای مرکزی برقرار سازد، در این مقطع زمانی این گام بعلتی خیلی آسانتر به نظر میرسد که پادشاه افغانستان با دشمن ما در آسیای مرکزی، انگلستان روابط

^{۱۳} - Marquis of Salisbury : یکی از القاب اشرافیون برتانیه کبیر بود که در سال ۱۷۸۹م از بین ایرل سالیسیری ایجاد شد. دارندگان این لقب بیشتر کسانی بودند که حیات شانرا در سیاست برتانیه سپری کرده بودند خصوصاً مارکوئیس سوم که مذکور از اخیر قرن نهم تا اوایل قرن بیستم سه بار سمت صدر اعظمی را به عهده داشت. - م

^{۱۴} - General Stolietoff

^{۱۵} - Moscow Gazette

چندان دوستانه ندارد. تمرکز نفوذ ما بالای سرحدات امپراتیرس هندوستان یگانه پاسخ طبیعی در برابر تصرف قیرس توسط انگلیس ها و همه تقریبات شان به طرف آسیا خواهد بود. نام مستعار روسکی میر^{۱۶}»

این خبر محرم هم به امیر شیر علیخان رسید: «از جانب: آقای ستن هوپ^{۱۷} به لارد تندر^{۱۸}: جنرال ابراهوموف^{۱۹} در کابل با هیئت معیتی نظامی روسی. ۱۸۷۸ / ۱۳ / ۸ گزارشهای بهاری حاکی از آمادگی همه جانبه نظامی در ترکمنستان روسی اند، این گزارش نباید افشاء گردد» به تاریخ هشتم ماه می سال ۱۸۷۸م جگرن ن. کیوناری^{۲۰}، معاون کمشنر پشاور گزارش داد که:

«شاغاسی راپور می دهد که عبدالرحمن خان به مقامات روسی اطمینان داده است که اگر امیر کابل آنچه را که آنها «روسها - م» تقاضا دارند انجام نه دهد، وی با اندک کمک شان «روسها - م» هر آنچه را بخواهند انجام خواهد داد.»

با امضای میثاق صلح میان روسیه و ترکیه، جنرال اروپایی رو به آرامی نهاد، قدرتهای بزرگ کانگرس برلین را در جون سال ۱۸۷۸م دائر کردند، درین کنفرانس لارد بیکن فیلد^{۲۱} بامهارت دیپلماتیک خود توانست «صلح آبرومند» را به اروپایان کمایی کند که حین بازگشت به لندن، در جولای مورد ستایش قرار گرفت. اجتماع برلین یک بر سوم سرزمین های از دست رفته امپراتوری عثمانی را با قبرس که در الحاق تحت الحمایگی برتانیه و بوسنیا هرزگووینیا که در اختیار آستریایی ها^{۲۲} بود دوباره به آن امپراتوری بازگرداند. در عین حال جنرال فون کفمان ۳۰۰۰۰ نیروی قوی خود را جمع آوری کرد که تا این دم بزرگترین نیروی ارسالی روسها به آسیای مرکزی پنداشته میشد و آنرا در آسیای میانه پیاده نمود. هدف اساسی کفمان آن بود که به مجرد آغاز جنگ، وی با استفاده از راه افغانستان بالای هندوستان حمله خواهد کرد. در عین زمان، جنرال کفمان یک هیئت نظامی را به رهبری تورجنرال نیکلای ستولیتوف^{۲۳} به کابل فرستاد تا با امیر شیرعلیخان صحبت نماید و بخاطر حمله از طریق معبر تنگی خیبر، از وی منحیث تخته خیز استفاده کند. برتانویها به فکر رویداد های شدند که در شرق دور به وقوع افتیده بود، تصاحب سایبریا که بعد ها بنام ولادی وستوک یاد شد یکی از عوامل این اندیشه بود، ولادی وستوک یک بندر نهایت مهم با داشتن مساحت مجموعی چهار صد هزار مایل مربع بود که روسها آنرا از امپراتوری چین تصاحب شده بودند. برتانیه هم در جنگ دوم تریاک^{۲۴} با چین در افتاد و در سال ۱۸۵۶م جای پای در پیکینگ بخود باز نمود. تزار

16 - Russky Mir

17 - Mr. Stanhope

18 - Lord Tenterden

19 - Gen. Abramoff

20 - N. Cavagnari, Major Deputy Commissioner of Peshawar

21 - Lord Beaconsfield در اینجا مراد همانا ایرل آف بیکن فیلد یعنی بینامین دیزرائیلی نخستین صدر اعظم یهودی الاصل انگلستان است که تغییر دین داده بود - دیزرائیلی بعد از یک سلسله موفقیت های روسیه علیه امپراتوری عثمانی در کنفرانس برلین بخاطر حفظ صلح در حوزه بالکان کار نمود، موصوف به اساس شرایطی کار کرد که ماحصل آن حسب دلخواه شرکت کنندگان برلین و به نقص دشمن دیرینه شان روسها بود. همین موفقیت دیپلماتیک دیزرائیلی علیه روسها بود که او را به یکی از سیاستمداران پیشگام اروپا مبدل ساخت. م

22 - Austrians

23 - Major-General Nicolai Stolietov

24 - Second Opium War : جنگ نخست انگلستان و چین که به جنگ تریاک نخست معروف است، بین سالهای ۱۸۴۰ تا ۱۸۴۲ میلادی واقع شد. این جنگ و همچنین جنگ دوم تریاک، نخستین مرحله نفوذ مؤثر کشورهای اروپای غربی بر چین به حساب می رود.

قبل از وقوع جنگ، خریداری چای از چین توسط انگلستان که مردم بریتانیا تمایل مفرط به آن داشتند، خیلی افزایش یافته بود و در مقابل انگلستان، کمتر امتعه صادراتی داشت که مورد نیاز چین بوده و آنرا معاوضه نماید. در نتیجه انگلستان با کاهش ذخیره نقره خود که آنرا با چای چین مبادله می کرد، روبرو شد و برتانوی های حاکم در هند، صدور نقره را متوقف ساختند. تاجران برتانوی هند، که صادرات این کشور در دست آنان بود نوع جدیدی از تجارت را توسعه دادند. برتانیه کشت خشخاش را در هند گسترش داده بود از اینرو تاجران انگلیسی مصمم شدند تا در مقابل دریافت چای، تریاک و پنبه صادراتی هند را در اختیار چین بگذارند. پس از مدتی، افزایش شدید اعتیاد به تریاک در چین و در نتیجه افزایش واردات آن و کاهش ذخیره نقره آن کشور، مقامات چینی، واردات تریاک را ممنوع اعلام کردند. این تصمیم در ابتداء مانع بزرگی برای تاجران انگلیسی که به قاچاق تریاک به چین می پرداختند، محسوب نمی شد، ولی در اواخر دهه ۱۸۳۰م، این قانون به طور جدی اجراء شد و صندوق ها و ذخایر حاوی تریاک توقیف گردید.

الکسندر^{۲۵} که محاسن و خوبی های آتش نظامی بیست و شش ساله خود «کونت نیکولای ایگناتیف^{۲۶}» را شنیده بود او را از طریق آسیای میانه به خبوه و بخارا فرستاد تا در برابر نفوذ برتانویها مقابله کرده و آنرا در منطقه ضعیف سازد، نیکولای در لندن به کونت نیکولای ایگناتیف خوش تیپ و پر جلوه شهرت داشت. به مجردیکه کونت ایگناتیف در پیکنگ وارد «شهر ممنوعه^{۲۷}» شد، اولین کاری که کرد پیشنهاد ارائه خدمت خود به امپراتور در هم کوبیده شده «چین - م» بود تا بین او و دشمنان اروپایی اش میانجیگری کند. ایگناتیف از ترس و بیم اقامت نیرو های خارجی در زمستان شدید سو استفاده کرد، به این اندازه که حتی قوماندان برتانوی لارد الگین^{۲۸} در یک لحظه با همین نظریه مغالزه کرده و طی نامه عنوانی وزیر خارجه، لارد جان رسل^{۲۹} چنین نوشت: «هر گاه شرف این افتخار نصیب ما شود که هندوستان دوم را در دست داشته باشیم باید امپراتوری چین را بخود ملحق سازیم.» این حوادث را بخاطری یاد آوری کردم که خواننده به پیامد ها و خطرات "بازی بزرگ" پی ببرد. کونت ایگناتیف با ظرافت ماکیاوولی^{۳۰} «از نظر چال و فریب» مانور برتانیه و فرانس هر دو را خنثی ساخته تا با امضای پیمان پیکنگ^{۳۱} به تاریخ ششم نوامبر سال ۱۸۶۰ م پیکنگ را ترک و ساحات جدید پاسیفیک را به امپراتوری روسیه واگذار کنند.

حال به قریب الوقوع بودن جنگ دوم افغان - انگلیس بر می گردیم. سید نور محمد شاه صدر اعظم افغان طی چندین جلسات مباحثاتی روی این نکته تأکید راسخ و برگشت ناپذیر میکرد که امیر شیر علیخان در موقع فعلی نمی تواند به حضور نمایندگان برتانوی در کابل و سائر شهر های بزرگ کشور موافقت کند. نایب السلطنه هندوستان لارد لیتن از یکطرف از مرگ ولیعهد سلطنت امیر شیر علیخان عبدالله جان که به تاریخ ۱۹ اکتوبر سال ۱۸۷۸ م وفات کرد و از امیر که غرق سوگ سنگین این مرگ بود، خبر نداشت، از طرف دیگر در مقابل فشار کفمان از طریق جنرال ستولیتوف در کابل هم آگهی نداشت، بنا برین وی بر تقاضا های خود اصرار می ورزید. امیر شیر علیخان که تحت فشار قطعه بُرد برای روز میادای روسها عبدالرحمن، مدعی تاج و تخت قرار گرفته بود و دوازده سال تمام را در سمرقند و تاشکند تحت تحفظ جنرال کفمان با اختصاصیه نسبتاً متوسط سپری میکرد، با تردید و دودلی گردن نهاده و معاهده دوستی را با روسها امضاء نمود. جنرال ستولیتوف به تاریخ ۲۴ اگست سال ۱۸۷۸ م کابل را به قصد تاشکند بعد از آگهی از نتایج کنفرانس برلین و عدم ضرورت حمله روسها بالای هندوستان، ترک کرد. صدر اعظم سید نور

دولت چین «لین ز شو» را مأمور ضبط و آتش زدن کلیه محموله های تریاک در بندر کانتون کرد و او این کار را انجام داد. اعمال محدودیت بر هر گونه کالای وارداتی در بندر کانتون، تجار انگلیسی را ناخشنود ساخت. در ماه جون سال ۱۸۴۰ م، نیروی بحری انگلیس با لشکرکشی به دهانه دریای کانتون، اولین جنگ تریاک را آغاز کرد. با رسیدن کشتی های جنگی انگلیس به یانگ تسه کیانگ، سقوط شانگهای و سپس رسیدن به نانجینگ، چین تسلیم و مجبور به امضای پیمان نانجینگ با برتانیه شد که طبق آن: هانگ کانگ به سلطنت برتانیه سپرده شد. پنج بندر چینی که انگلیسها در آن حق اقامت و تجارت داشتند، به روی برتانیه باز شد. برتانوی های که در چین به ارتکاب جرم می پرداختند، باید در محاکم انگلیسی محاکمه می شدند. نرخ عوارض امتعه های وارداتی و صادراتی می باید منصفانه باشد. با امضای قرارداد نانجینگ، سائر کشور ها مانند ایالات متحده آمریکا، روسیه و فرانسه نیز خواهان امتیازات مشابهی مانند برتانیه شدند و در طول چند سال قراردادهای مشابهی با چین بستند. جنگ دوم تریاک، جنگ دوم چین، جنگ لشکر کشی انگلو - فرانسوی ها به چین، جنگی بود که امپراتوری برتانیه و امپراتوری دوم فرانسه علیه خاندان سلطنتی چین در چین به راه انداختند، و از ۱۸۵۶ تا ۱۸۶۰ م دوام یافت. این جنگ با دلایل مشابه جنگ تریاک اول که در فوق ذکر شد، بوقوع پیوست. - م

25 - Czar Alexander

26 - Count Nikolai Ignatiev

27 - Forbidden City شهری قدیمی در منطقه پیکنگ، پایتخت کشور چین است و یکی از مهمترین و دیدنی ترین شهر های تاریخی این کشور بشمار می آید. شهر ممنوعه به روایتی وسیع ترین و کامل ترین مجموعه معماری چوبی در جهان بشمار می رود. احداث شهر ممنوعه در سال ۱۴۰۶ میلادی با دستور جو دی، دومین امپراتور سلسله خاندان سلطنتی مینگ آغاز گردید و در ظرف ۱۴ سال اعمار شد. تا سال ۱۹۱۱ میلادی و نابودی سلسله چینگ (قریب ۵۰۰ سال) جمعاً ۲۴ امپراتور در این شهر ممنوعه اقامت کرده و بر چین فرمان رانده اند. از سال ۱۹۲۴ م بازدید از این مجموعه به عنوان قصر موزیمی برای عموم آزاد گردید و ممنوعه بودن آن پایان یافت. - م

28 - Lord Elgin

29 - Lord John Russell

30 - Machiavellian finesse

31 - Treaty of Peking

محمد شاه در جریان مذاکرات در پشاور وفات نمود و کابل بخاطر دوام مذاکرات نماینده جدیدی فرستاد. آخرین مراسله سری از جانب لارڈ کرانبروک وزیر دولت برای هند به لارڈ لیتن:

«این سند که گویا یک جمعبندی درست وقایعی را بدست می دهد که منجر به قطع روابط با امیر گردید در واقع صرفاً رونویس مراسلات لارڈ سالیسبری به لارڈ نارت بروک است، یعنی رونویس و تکرار نامه حاوی هدایات لارڈ سالیسبری به لارڈ لیتن. سند مذکور حاوی عین همان اظهارات نادرست و اخفای حقایق است که انتباه انتقال یافته بالآخر آن، درست برعکس آنچه می باشد که باید انتقال می یافت، به عبارۀ دیگر همان مهارت «برداشت غلط از حقایق غیر قابل انکار و غیر قابل تحریف» در آن بکار رفته است که مشخصه همه اینچنین اسناد می باشد. این سند بر معاهده سال ۱۸۵۵م که در آن همه مکلفیت ها بر امیر تحمیل شده بود پافشاری می کند و معاهده سال ۱۸۵۷م را که براساس آن حکومت برتانیه متعهد شده بود که هیچ نماینده ای جز یک شخص هندی الاصل را به کابل مقرر و اعزام ندارد کاملاً «کان لم یکن - بی اثر یا مانند آنکه اصلاً وجود نداشت» می انگارد. تلاش های بعدی حکومت برتانیه برای گریز ازین تعهد در واقع ریشه سؤ تفاهماتی را تشکیل می دهد که اکنون منجر به جنگ گردیده است.»

نائب السلطنه جدید لارڈ لیتن در حالیکه تصدیق و منظوری لندن را در اختیار داشت مصمم بر اعزام هیئت انگلیس به کابل شد و در صورت لزوم میتوانست از استعمال قوه هم اجتناب نه کند. لارڈ لیتن به تاریخ ۱۴ اگست نامه عنوانی امیر شیر علیخان نوشت و طی آن نیت خود را مبنی بر اعزام یک هیئت به کابل ابراز کرد و نیز از امیر خواست تا امنیت هیئت را از سرحد به بعد به عهده بگیرد. رئیس این هیئت جنرال سر نیویل چمبرلین^{۳۲} یک افسر متجرب امور سرحدی بود که روابط شخصی خیلی عالی با امیر افغان داشت. هیئت مذکور را افسر عالیرتبه امور سیاسی جگرن لويس کیوناری با ۲۵۰ تن سرباز سواره نظام همراهی میکرد، این شمار سربازان معیتی، دقیقاً همان شماری بود که هیئت روسی برهبری جنرال ستولیتوف در معیت خود آورده بود. جنرال چمبرلین به حوالی دروازه تنگی خیبر نزدیک شده بود که جگرن کیوناری با دسته کوچکی از عساکر معیتی خود پیشتر رفت و به قلعه علی مسجد داخل شد ولی جگرن فیض محمد با احترام مانع دخول شان شد. لارڈ لیتن این حرکت جانب افغانی را شدید ترین توهین ملی قلمداد کرد و التیماتومی عنوانی امیر شیرعلیخان صادر کرد که طی آن تقاضای معذرت خواهی و نیز عبور مصوون هیئت خود را به کابل تا تاریخ بیستم نوامبر نموده بود. التیماتوم به تاریخ ۳۱ اکتوبر به شیرعلیخان رسید، و امیر به تاریخ دهم نوامبر نامه جوابیه نوشت و طی آن ذکر پذیرش هیئت انگلیسی و تقاضای وقت مزید را کرده بود. این پیام بدست نماینده امیر، محمد عثمان خان فرستاده شد و هیئت ارسالی امیر به تاریخ نزد هم نوامبر به داکه رسید، به مجرد رسیدن هیئت به داکه، حمله انگلیس بالای افغانستان از سه جناح قبل از آغاز شده بود. عثمان خان بلا درنگ به کابل رسید. امیر خواهان وقت اضافی بخاطر سوگواری فرزند عزیزش و وارث سلطنت شد که در رسوم افغان ها حد اقل چهل روز سوگ می باشد. امیر شیر علیخان با اشتباه متوقع حساسیت زیاد و همدردی بود، زیرا میدانست که عین تراژیدی و سوگ بالای ملکه ویکتوریا هم آمده بود که با وفات شوهرش البرت غرق سوگ شده بود. هیچ یکی از صدراعظمان و یا نایب السلطنه های «انگلیس - م» در برابر سوگ و اندوه امیر شیر علیخان که دو فرزند و یک برادر سکه خود را از دست داده بود نه غم شریکی، نه تفاهم و همدردی و نه توجه و اهمیت نشان دادند.

ادامه دارد